



قال رسول الله ﷺ:

﴿إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ﴾

الكافي، ج ۳، ص ۲۶۳

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

خلاصه کتاب قرارگاه های فرهنگی

شناسنامه مطلب	
m-f-24	کد مطلب
مهارتی/فرهنگی/مباحث فرهنگی/مبانی و اصول/فرهنگ از نگاه امامین انقلاب	رده
مطالبات، فرهنگی، امام خامنه ای، قرارگاه های فرهنگی	برچسب
مجموعه ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در مورد الزامات کار فرهنگی	توضیحات

پایگاه ترکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمو

nomov.ir

«آنچه نقطه مهم عرض من است، خطاب به جوان‌هایی است که در سرتاسر کشور فعالیت‌های فرهنگی را به صورت خودجوش شروع کردند؛ که بحمدالله خیلی هم وسیع شده است. من می‌خواهم بگویم آن جوان‌هایی که در تهران، در شهرهای گوناگون، در استان‌های مختلف، در خود مشهد، در بسیاری از شهرهای دیگر کار فرهنگی می‌کنند، با اراده‌ی خودشان، با انگیزه‌ی خودشان - کارهای بسیار خوبی هم از آنها ناشی شده است که از بعضی از آنها ما بحمدالله اطلاع پیدا کردیم - کار را هرچه می‌توانند به طور جدی دنبال کنند و ادامه بدهند. بدانند که همین گسترش کار فرهنگی در بین جوان‌های مؤمن و انقلابی، نقش بسیار زیادی را در پیشرفت این کشور و در ایستادگی ما در مقابل دشمنان این ملت، ایفا کرده است.» (۱۳۹۳/۱/۱)

گوشه‌ای از تأملات دهه هفتاد

بعد از جنگ محیط مناسبی پیش آمد و به طور وسیع شروع به برنامه ریزی کردند و ابزارهای متعددی را به کار گرفتند. یکی از کارها این بود که جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی را در کشور تحقیر کنند و به انزوا بکشانند. این یکی از کارهایشان بود. از جمله کارهای مهمی که انقلاب کرده، یکی این است که یک عده عنصر فرهنگی و ادیب و هنرمند و دارای اقتدار فرهنگی تربیت کرده و بحمدالله کم هم نیستند. ... یکی از کارهای دشمن این شد که این مجموعه مؤمن را منزوی کند. جوان، بی تجربه است. به مجرد این که ببیند در یک دستگاه رسمی کشور، دو نفر به او اخم کردند، به او بی‌اعتنایی کردند، او را تحقیر کردند؛ در حرکتش اثر می‌گذارد و او را کند می‌کند. یا مثلاً وقتی ببیند که در مجلات به اصطلاح ادبی و هنری کشور، چهره‌های مخالف با این روش و خط را بزرگ می‌کنند، برجسته می‌کنند، تعریف می‌کنند؛ این جوان دلش آب می‌شود و روحیه اش را از دست می‌دهد.

امید به آینده

من هیچ وقت از آینده و نسبت به آینده بدبین و دچار سوء ظن نیستم، معتقدم که آینده فرهنگی ما ان شاء الله خیلی خوب خواهد بود.

خطوط اصلی فرهنگ آینده ما، یکی اش عبارت است از استقلال اسلامی فرهنگ، و دوم خلوص و ناب بودن فرهنگ اسلامی و سوم جوشش داشتن و نوآوری فرهنگ.

فرهنگ از مقولاتی است که شدیداً اتساع پذیر است، نوآوری در فرهنگ یک چیز بی‌پایانی است. هرگز نباید تصور کرد که فرهنگ چهارچوبی دارد و بالاخره یک وقتی این چهارچوب پر می‌شود.

ریزش ها و رویش ها

هرآدم عاقلی تا دید ، دشمن برایش کف می زند ، باید به فکر فرو برود و بگوید من چه غلطی کردم ؛ من چه کاری کردم که دشمن برای من کف می زند؟ باید به خود بیاید . اگر گل زن مهاجم ما در میدان فوتبال ، اشتباها به دروازه خودش گل بزند چه کسی در آن میدان کف خواهد زد ؟

بشارت های الهی خیلی زیاد است . نباید خیال کرد که اگر چهار نفر آدمی که سابقه انقلابی دارند ، از کاروان انقلاب کنار رفتند ، پس انقلاب غریب ماند . نه آقا ، همه انقلاب ها ، همه فکرها ، همه جریان های گوناگون اجتماعی هم ریزش دارند ، هم رویش دارند ؛ ریزش در کنار رویش .

الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طيبه کشجره طيبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء ، ریشه مستحکم است و شاخه ها روزبه روز همین طور زیادتري می شود . توتی اکلهها کل حين یاذن ربها (ابراهیم / ۲۴) رویش جدید هست . من هم قبول دارم ریزش ها را ، اما معتقدم رویش ها از ریزش ها قوی تر و ان شاء الله پربرکت است .

این مهم نیست که تعدادی از افراد یک کشور در یک برهه ، راه درست را نروند ؛ مهم این است که تعداد قابل توجهی از جوان ها راه درست را بروند ، و این اتفاق افتاده است .

اهمیت کار فرهنگی

حقیقتا بنده نگرانی ام در طول سال های متمادی ، بیش از نگرانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ، نگرانی فرهنگی بود . فرهنگ هواست ؛ اگر این هوا سالم بود ، یک بدن مستعد ، با تنفس آن ، خب انرژی می گیرد . اگر هوا مسموم بود ، آدم های سالم هم صرفا تنفس در این هوا بکنند ، مریض می شوند ، ناتوان می شوند ، معلول می شوند ؛ فرهنگ یک چنین حالتی دارد .

اگر حرکت ملت ما ، که خیلی هم شجاعانه و قدرتمندانه است حقا و انصافا ، با جست فرهنگی ، نمی گویم با حرکت فرهنگی ، با خیزش فرهنگی همراه نباشد ، محققا عقب خواهیم ماند . و تلاش فرهنگی و حرکت فرهنگی ، از جمله آن حرکت هایی است که در بازار و کوچه و خانه ها و محیط کار ، خیلی زود و آسان کمبودش احساس نمی شود ؛ مثل کمبود یک جنس نیست . همه اختلال ها و اشکال ها در بلند مدت فهمیده خواهد شد ، بلند مدتی که امکان علاج را از ما خواهد ربود .

دست دشمن در فرهنگ

آنی که من در طول سال‌های متمادی احساس کردم این است که پشت این ناهنجاری‌های فرهنگی یک برنامه وجود دارد. گاهی اوقات پشت صحنه، یک نفر دو نفر نشسته‌اند، این حرکات را رصد می‌کنند و آنجایی که باید تشدید کرد، تشدید می‌کنند، آنجایی که باید تضعیف کرد، تضعیف می‌کنند، آنجایی که باید با هم جفت و جور کرد، جفت و جور می‌کنند. انسان یک برنامه ریزی احساس می‌کند در طول این زمان‌ها، پشت این حوادث فرهنگی و آفت‌های فرهنگی که سر راه ما پیدا شد.

جبهه دشمن

خب وقتی انسان نقطه مقابل خودش را نگاه می‌کند، یک جبهه‌ای می‌بیند. ما در مقابلمان جبهه فرهنگی - سیاسی غرب وجود دارد که در دل این جبهه، باز یک جبهه سرمایه‌داری خطرناک و آدم‌خوار وجود دارد؛ باز در کنار این، یک جبهه صهیونیستی، با اهداف مشخص وجود دارد؛ باز در کنار این، یک جبهه ارتجاع فکری و خوک صفتی در زندگی بشری وجود دارد - سلاطین و مسئولان و متولیان امور خیلی از حکومت‌ها، زندگی حیوانی‌شان مثل خوک و اهدافشان، اهداف دشمنان و فکرشان، فکرهای متحجر - که اینها همه یک مجموعه‌ای را تشکیل دادند در مقابل ما؛ یک جبهه هستند.

لزوم تشکیل جبهه فرهنگی

ما اگر بخواهیم در مقابل این جبهه کار کنیم، هم باید تنوع داشته باشیم، هم باید ابتکار داشته باشیم، هم باید انگیزه داشته باشیم، هم باید برنامه داشته باشیم؛ کارمان هدایت شده باشد. و این نمی‌شود مگر با «تشکیل جبهه». از افراد و حتی مجموعه‌ها، به تنهایی کار بر نمی‌آید، باید یک کار وسیع انجام داد، باید جبهه فرهنگی به وجود آید.

استفاده از مردم در کارهای فرهنگی

این کار هم جز با حضور مردم امکان ندارد؛ یعنی ابتکارات مردم خیلی از کارها را می‌کند. میدان بدهید، بگذارید کار کنند و همه جا از امکانات مردم استفاده کنید. از محبت مردم استفاده کنید. امام بود که مردم را شناخت. همان چیزی که در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر بود، در آن فرمان معروف، که عامه مردم، توده‌های مردم را بیاور، آنها هستند که دلشان با خدا آشناتر و مأنوس‌تر است، در خدمت اهداف خدایی بیشترند. نمی‌گویم عامه مردم هیچ وقت در طول تاریخ گمراه نشده‌اند. یک رهبر خوب، آن رهبری است که عامه مردم را هدف فعالیت

و تلاش خودش قرار می‌دهد، روی آنها کار می‌کند، آنها را هدایت می‌کند، از نیرویشان هم استفاده می‌کند. خیلی‌ها سراغ طبقات ویژه رفتند؛ امام از سال چهل و یک گفت: «مردم». به مردم باید احترام کرد. باید به آنها شخصیت داد، به آنها گفت شما کار بکنید، منتها زیر نظر ما، با نظر ما. مردم دنبال رهبر می‌گردند، شما بشوید رهبرشان در این کار، مشارکت مردم چیز لازمی است.

آفت‌شناسی در کار فرهنگی

از جمله اولین کارهایی که باید انجام بدهید، این است که یک جایی برای آفت‌شناسی این بگذارید. چون کار بزرگ است و وقتی کار بزرگ بود، آفتش هم خسارت بار است. از همین اول کار، شما نگاه کنید ببینید این کار وسیع و عظیم شما، چه آفت‌هایی می‌تواند پیدا کند. این به نظر من از واجب‌ترین کارها است این کار. ما داشتیم مجموعه‌هایی که خوب شروع کردند، لکن خوب تمام نکردند. در اول کار، آسیب‌ها آن قدر بزرگ نیست که انسان ملتفت شود. نفس انسان توجیه‌گر است؛ انحراف‌های کوچک را چندان قبول نمی‌کنند؛ بعد که یک مقدار راه ادامه پیدا کرد، ناگهان می‌بیند که از خط خارج شده است. آفات هم به خصوص در زمینه‌های فرهنگی، تدریجی وارد می‌شوند. یک باره و چشم‌گیر وارد نمی‌شوند، به تدریج می‌آیند، یک وقت انسان احساس می‌کند ضربه سختی خورده که تدارکش دشوار خواهد بود.

پشتوانه فکری و نظری برای کار فرهنگی

یک توصیه دیگر، که این هم به نظر من خیلی مهم است، این است که این چنین کار بزرگ و گسترده‌ای، پشتوانه فکری و نظری بسیار محکمی لازم دارد. اگر این پشتوانه فکری و نظری را نداشتید، وسط راه، تشکیلاتتان در درون خودش ممکن است دچار انحراف بشود، دچار رکود و ارتجاع بشود. یک کار به شدت قوی و عمیق نظری و نرم‌افزاری حتماً احتیاج دارید. اگر نشد، دچار سطحی‌نگری می‌شوید، دچار انحراف می‌شوید. تحجر یعنی یک نفری آن سعه نظر، پویایی و قدرت تطبیق با شرایط گوناگون را درک نکند.

اوصافی از شهید مطهری

ایشان در دو جبهه و به اعتباری در سه جبهه، به مبارزه دشوار و توانگری سرگرم شده بود و عمرش را به این مبارزه گذراند. آن دو جبهه‌ای که عرض کردم، یکی مبارزه با تحجر حاکم بر مراکز اسلامی مقابله می‌کرد و مبارزه می‌کرد. مبارزه او مبارزه عملی بود.

توجه به قرآن، توجه به نهج البلاغه، استفاده برابر و موازی از فلسفه و متون اسلامی، پرداختن به مسائل فراوانی که در جامعه اسلامی و در میان جوان‌ها مخصوصاً، آن روزها وجود داشت و علاج برای همه این مسائل جستجو کردن، برخی از اینها را رویش فکر کردن، بحث کردن، کار کردن و در هر بحثی هم که وارد می‌شود، مستوفی در آن بحث رسیدگی کردن و بررسی کردن، اینها جزو خصوصیات شهید بزرگوار و عزیز ما بود که این ثروت عظیم فکری و میراث بزرگی که برای ما باقی گذاشته، نتیجه همان کارهاست.

یک بعد دیگر مبارزه او، مبارزه با تحریف‌ها و عمدتاً تحریف‌های ناشی از التقاط - آمیختگی فکر اسلامی با افکار غیر اسلامی و ضد اسلامی - بود. همه این انحراف‌ها به نام اسلام و در رنگ و لعابی از آیه و حدیث و این چیزها مطرح می‌شد.

«و یخشونه و لایخشون احدا الا الله» آن روزها خیلی دشوار بود که کسی بایستد و هر جریانی را که استشمام این حرکت التقاطی از او می‌شود، صریحاً افشا کند. خیلی‌ها مخالفت می‌کردند، خیلی‌ها هو می‌کردند، خیلی‌ها متهم می‌کردند کسی را که وارد این میدان می‌شد به بسیاری از تهمت‌های ناروا، و شهید مطهری از هیچ کدام از اینها هراس نکرد، وارد این میدان شد، ایستاد و متهم هم شد.

واقعاً نیاز است به کسانی که افکار اسلامی را همین‌طور که شهید مطهری نگاه می‌کرد [بنگرد] با همان دقت، با همان همه سونگری، با همان اخلاص، با همان بی‌توقعی، حاضر بود داستان راستان هم بنویسد، خدمات متقابل اسلام و ایران هم بنویسد، مقالات زن روز را در آن روز - که به کلی دور از شأن کسی مثل ایشان بود که در یک آن چنان مجله‌ای در آن زمان چیزی بنویسد - بنویسد؛ حاضر بود سرمایه‌گذاری کند از شخصیت خودش به تمام ابعاد، به هر شکلی. آرام نداشت؛ مرتب مشغول یادداشت کردن، تنظیم یادداشت، مرتب کردن سخنرانی‌هایی که خود او انجام داده بود، به دست آوردن شوائب گوناگون و نو به نو در زمینه‌های فکرو اندیشه مذهبی و دینی و پاسخگویی به انحرافات بود. در این مرد اصلاً تبدیلی وجود نداشت. می‌دانید آدم کارآمد، در زمان کم، کار پرکمیت و باکیفیت انجام می‌دهد.

نظر به اولویت‌ها

یک نکته دیگری که وجود دارد بحث اولویت‌هاست، نگاه کنید ببینید چه کاری زمین مانده است. چنانچه هر جا ملاحظه کردید این کاری که شما می‌خواهید انجام دهید، قبلاً جای دیگری، برای این کار تدارک دیده شده، خوب اقدام اول این است بروید سراغ آنجا، ببینید این تدارک، تدارک کافی و قانع‌کننده‌ای هست یا نیست. اگر نبود سعی می‌کنید تکمیل می‌کنید. شما نگاه کنید، ببینید خلأ کجاست، آن خلأ را پر کنید. منظور این است که موازی کاری

به معنای دوباره کاری درست نیست. حالا نه هر کار موازی غلط باشد، نه؛ گاهی موازی چون نیاز زیاد است لازم است، اما دوباره کاری‌ها و اضافه کاری‌های بی‌منطق را مواظب باشید پیش نیاید و جلوی‌ش را بگیرید. هرکدام باید مکمل آن دیگری باشند، نه دو خط موازی.

مسائل مالی

یک مطلب دیگر هم این است که در کار فرهنگی نباید مسئله پول و بودجه، یک مشکل عمده به حساب آید. اگر بتوانید به جای کمک مالی آن جاهایی که ممکن است، کمک‌های مالی تبدیل شود به زمینه‌سازی برای روی پا ایستادن اینها. یعنی شما اگر چنانچه مثلاً وسیله پخش محصولات آنها را فراهم بکنید، اینها احتیاج به کمک مالی شما ندارند؛ یعنی به خودتان وابسته نکنید مجموعه‌ها را. محاذیری دارد، یعنی در آینده مشکلاتی را برای شما و برای آنها فراهم می‌کند.

مواظب باشید اسراف در مدیریت‌های بخش‌های مختلف، راه پیدا نکند. جایی که باید برای مصارف و نیازهای واقعی اینجا پول خرج کنید، هیچ دریغ نورزید. حرکتی که در کار تأثیری نگذارد و فقط برای ظاهرسازی باشد، اسراف محسوب می‌شود؛ و لو صرف این هزینه اندک باشد. این امر، به همان بی‌انضباطی مالی برمی‌گردد. پول باید در جای خودش خرج شود. در آوردن پول از راه صحیح و خرج کردن آن در جای صحیح جزو قربات الله است.

تشکیلات ستادی نه صفی

مطلب دیگر این است که تشکیلاتتان را حتی المقدور ستادی نگه دارید و حتی المقدور وارد صف نشوید، صف را به عهده همین مجموعه‌های مردمی بگذارید. بنشینید تدبیر کنید، هدایت کنید، مدیریت کنید، مدیریت به معنای مورد نظر در این قضایا، نه به معنای تصدی‌گری، در واقع یک مرزی برای خودتان قائل بشوید بین صف و ستاد؛ و حتی المقدور وارد کارهای عملیاتی نشوید، عملیات را بگذارید به عهده دیگران و شما بنشینید تدبیر کنید. یک کار به این وسعت، به نظر می‌رسد که اگر بخواهد ادامه پیدا کند، در این بیشتر امید موفقیت هست.

اهمیت کار تشکیلاتی

من یادم می‌آید یک شب در مسجد الجواد یک سخنرانی کردم، شب عاشورا بود. یک سخنرانی بسیار پرشوری. مرحوم طالقانی، مرحوم مطهری، و بعضی از اساتید دیگری که جزو بزرگان بودند، در آن جلسه خیلی تحسین کردند، تشویق کردند که عجب سخنرانی‌ای بود. آمدم منزل، یکی از دوستان مبارزمان آمد گفت: تو فهمیدی امشب

چه کار کردی؟ گفتم: بله، مثل این که می‌گفتند سخنرانی خیلی خوبی بود. گفت: بله سخنرانی خیلی خوبی بود برای سازمان‌ها و گروه‌های چپ. گفتم: چطور؟ گفت: برای خاطر اینکه شما این دل‌ها را آتش زدید و ولشان کردید. شما سخنرانی کردید از امام حسین و از حرکت پرشور عاشورا و از اسلام، که به ما می‌گوید با ظلم مبارزه بکنید و از قرآن، که به ما می‌گوید با بدی سازش نکنید و از جان، که ودیعه‌ای است در دست انسان‌ها و باید در راه خدا بریزند و از «من رأی سلطاناً جائراً»؛ اینها را به مردم گفتی بعد آمدی بیرون، آنها را رهایشان کردی. خب، این جوان منتظر است یک جایی برود این متاع را عرضه کند. شما که تشکیلات ندارید، سازمان ندارید، آنها سازمان دارند، می‌آیند دامی می‌گسترانند، از این زمینه مساعدی که شما آماده کردید آنها استفاده می‌کنند.

من ناگهان احساس کردم سرمان کلاه رفته. ده شب در مسجد سخنرانی می‌کردیم، حرف می‌زدیم، مطلب می‌گفتم، اما رها می‌کردیم جوان را. نه به سؤالش پاسخ می‌دادیم، نه به اشکالش جواب می‌دادیم، نه هدایتش می‌کردیم، نه آموزشش می‌دادیم، می‌رفت می‌افتاد توی دام تشکل‌های دیگر - چه تشکل‌های چپ، چه تشکل‌های راست - همه خسارتی که ما کردیم از این باب است. شما خیال می‌کنید که ایدئولوژی‌ای که توده‌ای‌ها و منافقین و پیکاری‌ها و چریک‌های فدایی و به - و به اصطلاح فدایی و - دیگران دادند، ایدئولوژی محکمی بود؟ ابداً، والله این قدر پوچ است این ایدئولوژی‌ها که هر کسی یک مقدار فکر کند، پوچی آن را خواهد فهمید. پس چرا به دام افتادند؟ چون ما این طرف سازماندهی نداشتیم، تشکل نداشتیم. ما رها کردیم، همین‌طور رفتند آنها. آمدند بنا کردند از این فضای مناسب و مساعد هیجانی و احیاناً حتی فکری که ما فراهم کرده بودیم، استفاده کردند. یکی را زودتر بردند و یکی را دیرتر؛ ما این تجربه را کردیم، ما این ضرر را بردیم، می‌خواهیم «لایلسع العاقل من جحر مرتین»

خصوصیاتی از شهید بهشتی

یکی از خصوصیات بارز شهید بهشتی، عادت به کار دسته‌جمعی و محور کار دسته‌جمعی قرار گرفتن بود. یکی از بارزترین خصلت‌های کار دسته‌جمعی این است که آدم بتواند از عقیده خویش در مقابل عقیده جمع صرف نظر کند؛ یعنی تشخیص جمع را بر تشخیص خودش غلبه بدهد و آقای بهشتی این جوری بود. از خصوصیات آقای بهشتی این بود که در مسائل ذهنی کمتر می‌غلطید. تا یک بحثی می‌شد، می‌گفت حالا بیایم شروع کنیم؛ یعنی از جای عملی ایشان شروع می‌کرد.

[در قضیه‌ای که قرار بود یک تشکلی ایجاد شود] ایشان گفتند: کسی را انتخاب کنید که راحت حاضر باشد در جمع حل بشود. هیچ‌گونه خود در او نباشد. بنده آنجا یک مثالی زدم. گفتم باید مثل آن قندی باشیم که توی لیوان آب حل می‌شود و هیچی از آن زیر دندان نمی‌آید، از بین هم که نمی‌رود. قندی که توی آب حل می‌شود از بین نمی‌

رود، شیرینی اش هست، خاصیتش هست، نیروبخشی اش هست، اما خودش را نشان نمی‌دهد، من تویش نیست. حالا یکی پیدا بشود بخواهد یک نردبانی درست کند، من را بکشد بالا؛ من خودش را.

[شهید بهشتی] اهل کار جمعی بود و اهل هضم شدن در جمع بود. ایشان آدم با ابتکاری بود. هیچ وقت مدیر یک مجموعه که بخواهد یک کاری را انجام بدهد، نمی‌تواند ابتکار نداشته باشد، و الا سر رشته کار را از دست خواهد داد. ایشان همیشه حرف نو و کار نو پیشنهاد می‌کرد.

یکی از خصوصیات ایشان که در این زمینه به او کمک می‌کرد، حلم ایشان بود. حلم را غالبا نمی‌توانند معنا کنند. بنده آن معادل فارسی اش را پیدا کردم. ما وقتی که در مشهد بودیم می‌گفتیم فلانی جنبه دار است با جنبه است؛ مراد ظرفیت نفسانی است یعنی فلانی ظرفیت نفسانی دارد، ظرفیت روحی دارد، به هر نسیمی برآشفته نمی‌شود. آقای بهشتی یک همچین آدمی بود، آدمی که از میدان در برود اصلا نبود. ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت [که شخصی در جلسه به او اهانت بکند] که آن آدم اهانتش را بکند تا آخر، حتی آن ناله آخرش را هم بکند، ایشان سکوت کرده، بعد که او حرفش تمام شد، آن وقت حالا ایشان شروع کند، تازه با اهانت متقابل نه، با دشنام متقابل نه، با استدلال و توجیه و اشتباه کردید و این جور نیست؛ یک آدم این جوری بود. آدم هایی که این ظرفیت نفسانی را ندارند، برای کار دسته جمعی آدم های مناسبی نیستند. یکی هم ستایش می‌کند، تعریف می‌کند. توفانی که از ستایش در انسان به وجود می‌آید، کمتر از توفانی که از خشم به وجود می‌آید نیست. گاهی از آن هم بیشتر است.

یکی از خصوصیات ایشان اتکای به نفس بود. یعنی هیچ خود کم بینی نداشت. محیط خانوادگی اش یک محیطی نبود که این آدم در دوران کودکی احساس ضعف و عجز و توسری خوری و خود کم بینی کرده باشد، اصلا. اگر چنانچه مثلا به ایشان می‌گفتند که آقا حالا شما را برای ریاست کل دنیا در نظر گرفتند، هیچ احساس نمی‌کرد که کوچک تر از این است. ممکن بود بگوید وقت ندارم مثلا، اما نمی‌گفت، من برای دنیا؟ مگر می‌شود؟ این به ما خیلی کمک کرد در جریان انقلاب. می‌دانید بت هایی که در ذهن های افراد آشنای به مسائل سیاسی ساخته شده بود، خیلی دیر می‌شد اینها را کنار گذاشت. آقای بهشتی همه این مثلا شخصیت ها برایش عادی بودند. یعنی برای مقابله با حرف ها و شخص ها و مخالفت ها و کارشکنی ها، آدمی بود که احساس آمادگی می‌کرد، احساس ضعف نمی‌کرد، اصلا و ابدا.

یکی دیگر از خصوصیات آقای بهشتی، عقل بود. ایشان مرد عاقلی بودند. هیچ گونه چیزی که بشود بی‌هوشی و ساده لوحی تعبیر کرد، در او نبود. هوشیارانه با مسائل برخورد می‌کرد، دقت ها را می‌فهمید، چیزهای ظریف را خیلی زود درک می‌کرد و منتقل می‌شد فوراً.

یکی از خصوصیات ایشان قدرت جمع بندی بود که من واقعا تا حالا هیچ کس را چنین ندیدم . گاهی دوتا حرف کاملا ضد هم را که مطرح می شد در جلسه ، ایشان می گفت مثلا اینجوری . یک راهی بالاخره پیدا می کرد این دو تا ضد را به همدیگر می بست و یک جمع بندی پیدا می کرد .

[آقای بهشتی] آدم محاسبه گری بود ، یعنی به هیچ وجه به تصادف واگذارکننده نبود . آدمی بود که حساب می کرد و با حساب حرف می زد .

و امام فرمودند [بهشتی] مثل یک ملت بود ، این تعبیری قرآنی است که در قرآن درباره حضرت ابراهیم گفته شده : ان ابراهیم کان امة . یک انسان گاهی مثل یک مجموعه است ، و این حکایت از عظمت و همه جانبه بودن و چند بعدی بودن آن انسان است .

توجه به خودسازی

یک نکته دیگری هم که لازم است توجه کنید این است که هم خودتان و هم کسانی که با شما مربوط هستند را توجه بدهید به خودسازی . اگر ما توانستیم ، با بت درونی و شیطان دورنی مبارزه کنیم ، در همه این میدان ها پیروزیم . اگر آنجا شکست خوردیم و مغلوب شدیم ، در این میدان ها پیروزی پیدا نخواهیم کرد . حالا ممکن است در این میدان ها جوله ای یک وقت انسان پیدا کند ، اما دولت حق نخواهد شد . وقتی که کسی از خودش می گذرد و می رود ، خو=دای متعال درها را به روی او باز می کند ، بصیرت ها را در قلب او جاری می کند . مراقب باشند جوان هایی که متصدی بخش های مختلف هستند که تقوا را پرهیزگاری را و پاکدامنی را در درون خودشان تقویت کنند ، اینها چیزهای لازمی است .

در زمینه های مالی هم ، من اعتقاد این است که همان جاهایی که کمک می کنید و باید کمک کنید ، یک نظارت مؤمنانه و نه نظارت دیوان سالارانه لازم است ، باید وجود داشته باشد ، بالاخره نگاه کنید ببینید چقدر هزینه می کنید ، کجا و چطور هزینه می کنید ؛ به اینها توجه کنید ، این طور نباشد که یک بی حساب و کتابی تلقی بشود .

نفسستان را نفس عمیق قرار دهید ، نگذارید نفسستان بین راه قطع شود . اگر می خواهی نفست ، نفس عمیق باشد ، الزاماتی دارد ؛ هم الزامات روحی و معنوی و هم الزامات مدیریتی و تدبیری دارد .

مبنای تشکل را اخلاق اسلامی قرار دهید . هیچ انگیزه دنیایی سعی کنید شما را به خود مشغول نکند .

رقابت در امور معنوی

حوزه های کاری را میدان رقابت معنوی قرار بدهید . حسادت و رقابت همه جا بد است جز در امور معنوی .

فهم قرآن

سعی کنید با قرآن آشنا بشوید ، قرآن را صحیح بخوانید ، معنای قرآن را بفهمید ، قرآن همه چیز است .

پافشاری بر تدین

در تدین و تعهد اسلامی ، هرچه می توانید پافشاری کنید . هوشیارانه سعی کنید مسلمان زیست کنید . دقیقا و محتاطانه سعی کنید که از منش و زندگی مسلمانانه تان چیزی ساییده نشود . توصیه می کنم اخلاق نیک را ، برخورد خوب را ، اخلاص را ، برای خدا کار کردن را ، دوری و پرهیز شدید از قدرت گرایی و قدرت طلبی را ، آنچه که ما را اگر بخواهیم زمین بخوریم ، زمین خواهد زد ، قدرت طلبی خواهد بود و خدا نیاورد آن روز را . قدرت طلبی نباید داشته باشید . گروه گرایی نکنید ، گروهن گرایی می دانید یعنی چه ؟ یعنی انسان وقتی در یک جمعی ، توی یک عده دوست قرار دارد ، عیب های آنها را حسن می بیند ، همان ها را در دیگران عیب می بیند ، این را می گویند گروه گرایی .

کارهای دیگر هم از لحاظ فرهنگی ، که در کشور می شود ، اینها را رفیق به حساب بیاورید . مبدا رقیب به حساب بیاورید . یعنی توی محیط انقلاب و کارهای انقلابی ، مراقب باشید که نگاهتان همساز باشد با کسانی که در بسیاری از روش ها موافق هستید .

خدا را باید از خودمان راضی کنیم و همین کلید حل مشکلات ماست .

علائم ایمان ، گناه نکردن ، از خدا ترسیدن ، با بندگان خدا خوب بودن ، با دشمنان خدا خصم و سرسخت بودن ، از اختلاف های کوچک برداران راحت صرف نظر کردن ، و با دشمنان ذره ذره را به حساب آوردن است . در مقابل مؤمنین ، فروتن باشید و خودتان را ذلیل بگیرید ؛ اذله علی المؤمنین . این با شاخ و شانه کشیدن با همدیگر ، نمی سازد . این با محبت و گذشت و مدارا ایجاد می شود . تقوا اینهاست . تقوا در مسائل مالی ، تقوا در مسائل ناموسی ، تقوا در مسائل شخصی ، تقوا در مسائل سیاسی ، تقوا در مسائل کاری را مهم بینگارید . بدانید که در حرکت تقوایی کشور و این ملت ، آن چنان اوج و رونقی به حرکت این ملت داده خواهد شد که چشم دنیا را خیره خواهد کرد .

پرهیز از کارهای زودبازده سیاسی

از گسترش و نفوذ کلمه در سطح کشور در مسائل زودبازده سعی کنید استفاده نشود، مثل انتخابات. حیف است که کار وسیع فرهنگی را که انسان می‌خواهد انجام دهد، این را وسیله‌ای قرار بدهد که در انتخابات یکی جلو بیاید و یکی عقب برود.

معنای این توصیه این نیست که در رشد سیاسی ذهن مردم تلاش نکنید. خیر این وظیفه همه است، این هم خودش یک کار فرهنگی است که انسان تلاش کند مردم رشد سیاسی و قدرت تحلیل و بینش درست پیدا کنند، یا بینش را پیدا کنند. اگر مردم قدرت تحلیل داشته باشند، این مملکت و انقلاب را بیمه و تضمین می‌کنند.

ایجاد تمدن اسلامی

ما اگر بخواهیم به آن هدف والا، یعنی ایجاد یک تمدن اسلامی به معنای حقیقی کلمه، که در آن هم دنیا است و هم آخرت، هم عزت در ملأ اعلی هست و هم عزت در روی زمین است - این آن هدفی است که ما داریم - اگر بخواهیم به این برسیم که این خودش وسیله‌ای است برای تعالی معنوی روح انسان و عبودیت واقعی که خدای متعال ما را برای آن خلق کرده، اگر اینها را بخواهیم دسترسی پیدا کنیم، احتیاج داریم خیلی کار کنیم خیلی تلاش کنیم و بنیه قوی لازم داریم برای پیشرفت. باید بنیه فرهنگی خود را قوی کنیم، بنیه آحاد مردم و تک تک مردم را، برای برداشتن بارهای سنگین، باید بنیه را قوی کرد.

ارتباط با خداوند

از توسل و ارتباط و استمداد از خداوند متعال لحظه‌ای غفلت نکنید. این به شما جان، روح و نشاط خواهد داد و اجازه نمی‌دهد که خسته شوید. با خستگی هم مبارزه کنید؛ چون آن هدفی که شما دارید، بسیار والا و مهم است.

پرهیز از پرسر و صدا کار کردن

ادامه راه با استحکام زیرساخت‌ها ممکن است. اگر چنانچه زیرساخت‌ها را محکم کردید، کار در ادامه آسان خواهد شد. هر چه بی‌سر و صدا تر حرکت کنید بهتر است. تعبیر چراغ خاموش تعبیر خوب و درستی است. منتها بعضی کارها خیلی هم چراغش خاموش نیست، بعضی کارها بروز و ظهور بیرونی هم دارد، در یک حدی لازم است، اشکالی هم ندارد، اما هر چه بی‌سر و صدا و بی‌انتساب وجود داشته باشد، بهتر است.

خصوصیاتی از شهید باهنر

روزی که شهید باهنر نخست وزیر می شد خیلی از مردم نمی دانستند باهنر کیست و این ارزش است که انسان کاری را که انجام می دهد برای خدا ، امیدش به این نباشد که مردم هم بفهمند که این کار را این خدا انجام داده . و شما برادران و عزیزانی که در نهادهای انقلابی هستید ، اخلاص را اساسی ترین وظیفه و تکلیف خودتان بدانید .

صحبت افراد گاهی می شد در مقام مشورت برای گزینش ها ، برای دادن مسئولیت به فلانی که بدهیم ، ندهیم ؛ مشورت می کردیم ، باید عیوبش گفته بشود ، محسناتش گفته بشود . یکی از تعییرات مرحوم شهید بهشتی که به عنوان یک عیب مطرح می کرد و به دل انسان می نشست این بود ، می گفت فلانی دوست می دارد بدرخشد ، این عیب بود . آنهایی که دوست می دارند مورد ستایش این و آن قرار بگیرند ، باید بدانند یک عیبی است در خودشان ، و لو یک خدمتی را انجام داده باشند . آن که کار خوبی نکرده ، اقدامی به جا و فداکارانه انجام نداده ، یک قدمی برنداشته ، او اگر بخواهد مورد ستایش مردم قرار بگیرد که وایلاست . در قرآن کریم می فرماید درباره همین افراد که « وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ » (آل عمران / ۱۸۸) اینها که در معرض عذاب الهی اند ؛ اما آن کسانی که خدمتی هم کردند ، باید سعی شان این باشد که تظاهر نکنند .

مرحوم باهنر یکی از چهره های برجسته و استثنایی انقلاب ما و تاریخ ما بود . چیزی که نقش این شهید بزرگوار را بیشتر در ذهن انسان برجسته می کند ، این بود که با داشتن این همه نقش ، هیچ تظاهری نداشت . از دوران هایی پیش از شروع نهضت انقلابی مردم مسلمان به رهبری امام خمینی ، یعنی از سال های سی و شش بلکه سی و پنج ، شهید باهنر کار بزرگ خودش را در زمینه سازی و طرح ریزی انقلاب بزرگ ما آغاز کرد . اولین نشریه اجتماعی ، مبارزی روشن بینانه اسلامی در قم ، مکتب تشیع ، به همت و تلاش محوری شهید باهنر شروع شد ؛ این مبارزه از آن وقت آغاز شد . مبارزه برای اسلام و برای انقلاب اسلامی در درجه اول یک مبارزه فرهنگی است ؛ این مبارزه فرهنگی است که وقتی عمق پیدا می کند به صورت یک مبارزه سیاسی و آن گاه نظامی در می آید . پایه و مایه همه حرکت های اسلامی ، یک حرکت فرهنگی است و ما این را امروز هم باید فراموش نکنیم .

[شهید باهنر] مرد پاکی بود ، بی توقع بود ، برای کسی که او را بشناسد و او را تحسین بکند کار نمی کرد . برای خدا کار می کرد . مرد توانایی بود در اندیشیدن ، در نوشتن ، در بیان کردن ، در تربیت کردن ، در تدریس کردن ، با استعداد بود ، با هوش بود ، خستگی ناپذیر بود . این جمله ای که از قول این شهید نقل می کنند : من خستگی را هرگز ملاقات نخواهم کرد .

دو خصوصیت در باهنر با هم بود. خصوصیت اول یک تلاش و کار مستمر و خستگی ناپذیر، خصوصیت دوم عدم تظاهر به این کلمه. شما به ظاهر او که نگاه می‌کردید، نمی‌دانستید که این مرد چقدر تلاشگر است، احساس نمی‌شد، و تلاش چیزی است که فهمیده می‌شود.

نوشته‌های زیادی داشت، کتاب‌های زیادی را تنظیم کرده بود، جزوه‌های زیادی نوشته بود که غالباً بدون نام، یعنی بدون استناد به او، مدت‌ها در دست مردم می‌گشت و دانش‌آموزها از آن استفاده می‌کردند.

به هر حال یک شخصیت برجسته، یک انسان پرمغز و کم‌تظاهر، یک انسان زبده‌گو و گزیده‌گو، یک انسان طراح و آینده‌نگر، در قالب یک موجود معصوم، کم‌حرف، بی‌تظاهر، بی‌توقع، پرکار، پرتلاش جلوه کرده بود. آقای باهنر هر وقت خدمت امام می‌رفتیم، سکوت بود، اصلاً یک کلمه ایشان حرف نمی‌زد و این حاکی از همان روحیه متین و آرام و بی‌تظاهرش بود. دیگران حرف‌های زیادی می‌زدند و می‌شنیدند، ایشان همین‌طور نشسته بود، خوب گوش می‌کرد با اینکه مغز متفکری بود.

ما در شورای انقلاب، در حزب در کارهای فکری و علمی قبل از انقلاب، هرکاری را که فکر می‌کردیم کسی نیست که متصدی آن بشود، به مرحوم باهنر محول می‌کردیم و او با کمال میل قبول می‌کرد. طبیعی بود که همه کار زیادی داشتند و از پذیرفتن کار جدید سر باز می‌زدند. آن کار جدید وقتی که از همه مأیوس می‌شد، به سراغ شهید باهنر می‌رفت و آنجا مأیوس نمی‌شد و آن کار به وسیله ایشان انجام می‌شد.

خصوصیاتی از شهید رجایی

آن کسی که قدرت را در دست می‌گیرد، بایستی به این قدرت عشق نورزد؛ این جزو تعلیمات اسلامی ماست. آن کسی که یک مسئولیتی را به عهده می‌گیرد، باید این کار را یک وظیفه‌ای که به او سپرده‌اند (بداند) و هرگاه شایسته‌تری پیدا شد، باید به او تحویل بدهد و برود، الان می‌هم که در اختیار اوست، بایستی به آن اعجاب و تفاخر نداشته باشد؛ این جوری ما شناختیم چهره مسلمان را. من همین حالت را در شهید رجایی مشاهده می‌کردم، مشاهده کردم و تا آخر هم مشاهده می‌کردم. خیلی خونسرد با قضیه روبه‌رو می‌شد. «آقا شما آماده هستید نخست وزیر بشوید؟ خیلی ساده مطرح شد، ایشان هم فکر می‌کرد، گفت: نه مخالفتی هم ندارم، اگر بتوانم کار کنم مخالفتی ندارم.» ملاک برای او، توانستن و کارکردن است.

دو الگو را قرآن به ما نشان می‌دهد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» بعضی‌ها این جوری هستند. خودشان را برای به دست آوردن خشنودی خدا حاضرند بفروشند. خودشان را یعنی چه؟ یعنی اگر لازم شد جانشان را، اگر لازم شد تلاش و توانشان را، اگر لازم شد آبرویشان را. شهید رجایی آمد در مجلس - آن

وقت ما در مجلس بودیم، هنگامی که پیشنهاد نخست وزیری به او شده بود - گفت من چیزی که در راه خدا بدهم، چیز باارزشی ندارم، یک آبرویی دارم، حاضرم آن آبرویم را در راه خدا بدهم، و داد. به او اهانت کردند، بد گفتند. ما چون همه مان در شورای انقلاب مدت ها با هم کار کرده بودیم، آن آدم قاطع ملاحظه ناپذیر صریح دقیق همواره اصول را به یاددارنده و تترس از درگیری، رجایی بود. با همه آن آرامش این چنین، باطن مبارزه گر و مقاومی داشت، سرش را انداخته بود پایین، علیرغم همه مخالفت ها و کارشکنی ها راهش را می رفت و مبارزه خودش را انجام می داد.

رجایی یک خصوصیت ممتاز دیگری داشت که این برای خود من همیشه به عنوان یک سرمشق بوده. در یک سخنرانی خیلی صریح و روشن گفت: من طرفدار حزب الله هستم.

آن روز اصطلاح حزب الله مثل امروز نبود، امروز همه افتخار می کنند حزب اللهی اند. آن روز آن کسانی که هنوز کاملاً از صحنه اداره فکر و سیاست این مملکت کنار نرفته بودند، حزب الله را یک فحش می دانستند، و یک بدگویی تلقی می کردند. حزب اللهی یعنی آن آدمی که در خدمت اهداف خدایی و انقلاب اسلامی، بی محابا حرکت می کند. چیزی که از آن ملاحظه کند، ندارد یا موجب ملاحظه اش نمی شود؛ این حزب اللهی است. هرچه دارد می ریزد در طبق اخلاص.

عده ای هم هستند که اینها در درجه اول، مسائل شخصی خودشان است؛ چهره شدنشان، مالشان، حیثیتشان، مکانت اجتماعی شان؛ اینها حزب اللهی نیستند.

خصوصیاتی از شهید آوینی

من تا مدت ها که روایت فتح پخش می شد، اصلاً شهید آوینی را نمی شناختم؛ ولی از مشتری های همیشگی روایت فتح بودم. یعنی هرشب جمعه حتماً می نشستیم و این برنامه را نگاه می کردم. روی من تأثیر زیادی می گذاشت و می دیدم که این کلام چقدر اثر دارد. اسم روایت فتح را خود او انتخاب کرده بود. این اسم می تواند اشاره ای به این نکته باشد که روایت فتح است، در حالی که ما همیشه فتح نظامی نداشتیم. این همه شکست داشتیم.

یک وقت همان جوانان آمدند پیش من، در همان جلسه گفتم: این صدای نجیبی که اینها را بیان می کند، چیز خیلی جالبی است؛ این را نگه دارید.

خودش هم قاعدتا در آن جلسه بود . کسی هم به من نگفت که این آقااست ... صدایی که بزرگ ترین حرف ها را می زد و خودش اعتقاد داشت . مثلاً می گفت : این جوانان ما ، به راه های آسمان آشناترند تا به راه های زمین . این را چنان می گفت که گویا راه های آسمان را خودش رفته ، دیده و می داند که اینها آشناتر هستند .

خصوصیاتی از مرحوم والی

آفت بزرگ ما می تواند خودنمایی و نشان دادن خود ، به خصوص بیش از آنچه که واقعیت دارد ، به حساب بیاید . برخی کار را نکرده ، تابلو می زنند . این فایده ای ندارد . بعضی جاها هست که هیچ تابلویی هم ندارد ، اما جوشش کار و حرکت آنجا فراوان است ، این با ارزش است . مرحوم حاج عبدالله والی از این نوع است ، زندگی و خانواده و زن و بچه و مادر و پدر و همه اینها را گذاشت اینجا ، رفت آنجا [بشاگرد] بی سر و صدا مشغول خدمت شد ، نه جایی ثبت کرد ، نه جایی تابلو زد . شما باید این جور کارهای بی سر و صدا و خاموش و خالصانه ، نه فقط برای شما پیش خدای متعال درجه و مرتبه درست می کند ، بلکه در کل بنای جمهوری اسلامی اثر می گذارد .

کار برای خدا

عمر جورواجور می گذرد ؛ با خوشی ، با محنت ، با راحتی ، با ناراحتی ، با لذات ، با ترک لذات ، وقتی هم گذشت ، در پایان کار که انسان نگاه می کند ، آن واسطه چه لذت باشد چه محنت برای انسان هیچ فرقی نمی کند . لذت همان یک لحظه لذت است که انسان می برد ، بعد تمام می شود و هیچ نیست . و جمع بندی حاصل عمر ، چیزی که برای انسان می ماند ، کار برای خداست .

من کان لله کان الله له . و لینصرن الله من ینصره . این جمله عجیبی است ، لام قسم و نون تأکید ، حتماً خدا کسانی را که نصرتش کنند ، بدون شک نصرت خواهد کرد.